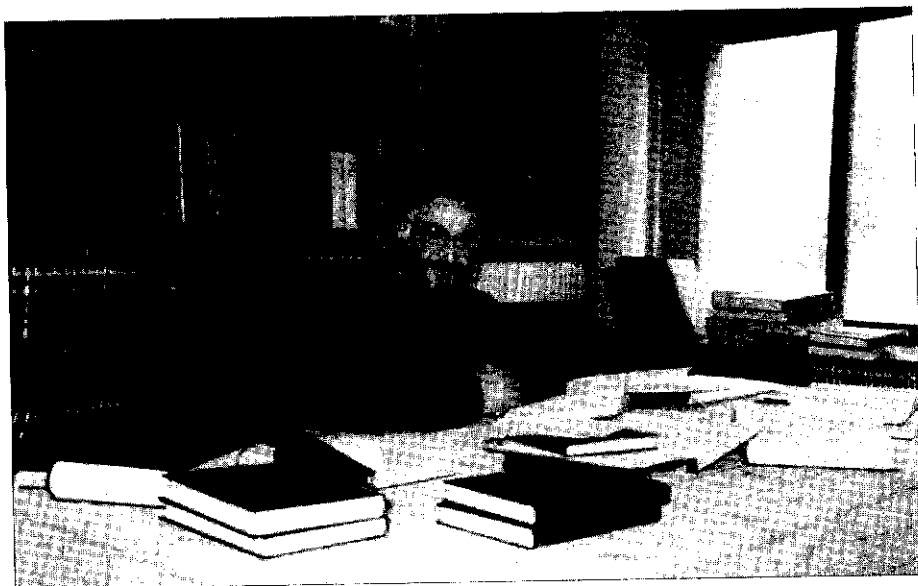


اندیشه گفت و گوی تمدن‌ها که امروز نقل هر محفل و مجلسی است و به پیشنهاد رئیس جمهور محترم ایران در دستور کار سازمان ملل متحد قرار گرفته، در پاسخ به یکی از ژرفترین معضلات کنونی جهان پدید آمده است. در غرب، در فاصله قرنهای چهاردهم و هفدهم، نظام فئودالیت و قیادت کلیسا شکست گرفت، و در نتیجه کوششهای خستگی ناپذیر کسانی مانند ریشلیو و لویی چهاردهم در فرانسه و گوستاو آدلف در سوئد و پادشاهان سلسله توئر در انگلستان و پتر کبیر در روسیه، نظامی نوین بر پایه دولتهای مقتدر تک ملیتی تأسیس شد. اما از آنجا که قدرت، چه شخصی و چه عمومی، همواره ذاتاً گسترش خواه است، آن نظام عاقبت به امپراتوری طلبی و ایجاد امپراتوریا انجامید. کشورهایی مانند بریتانیا و فرانسه و اسپانیا و عثمانی سرزمینهایی پهناور را در سراسر جهان زیر سلطه خود در آوردند و قدرت و نفوذ خود را تا دورترین نقاط گیتی گسترش دادند. اما طبعاً این توسعه طلبی به گسترش سرزمین محدود نشد، و به امپریالیسم فرهنگی و دینی و سیاسی و اجتماعی منجر شد. فرهنگهای کوچک و بزرگی که هر یک در گذشته در میان مردم خودشان اقتدار و اعتبار یافته بودند، به درجات مختلف در برابر سلطه فرهنگی کشور گشایان جدید سر فرود آوردند. این تسلیم گاهی ظاهری و تبعیدی بود و گاهی رفته رفته شیوه‌های جدیدی را جانشین بعضی از رسوم و عادات کهن کرد. ولی به هر حال، نه فاتحان واقعاً می‌خواستند تمدنی عیناً مانند تمدن خودشان در سایر نقاط عالم به وجود آورند

و در آینده با رقیبانی از جنس خود روبه‌رو شوند، و نه اقوام و ملل مقهور حاضر بودند یا می‌توانستند به آسانی از راه و روش نیاکانی دست بردارند.

پس از پایان جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۸، این فصل در تاریخ جهان کم‌بسته شد. دولت‌های فاتح، یعنی بریتانیا و فرانسه، نخست دو امپراتوری بزرگ اتریش - هنگری و عثمانی را قطعه قطعه کردند و مستعمرات آلمان را از دستش بیرون آوردند، ولی پس از جنگ جهانی دوم خود نیز خواهی خواهی به همان سرنوشت تسلیم شدند. بریتانیا بیشتر خردمندی نشان داد و آسانتر هند را رها کرد، اما فرانسه نخواست به این سیر قهری گردن نهد تا سرانجام در دهه ۱۹۶۰ و بعد از جنگی ناحق و خونین به ناچار از الجزایر دست برداشت. به هر تقدیر، حاصل این نخستین دوره استعمارزدایی ظهور کشورهای نوپیدا در جامعه جهانی بود که یکی پس از دیگری به عضویت سازمان ملل متحد درآمدند و در آنجا به تریبونی آزاد دست یافتند تا به طرح ادعاهای تاریخی و فرهنگی جدید بپردازند. اما هنوز اتحاد جماهیر شوروی باقی بود که رسماً از شمار کثیری از واحدهای ارضی و سیاسی داخلی در اروپا و آسیا تشکیل می‌شد، اما عملاً و واقعاً کشورهای اروپای شرقی را نیز تحت سلطه داشت. بخش وسیعی از پهنه عالم به دو قطب دنیای سرمایه‌داری و جهان کمونیسم تقسیم شد، و هر یک از این دو برای اعمال قیادت بر بخش دیگری که اصطلاحاً جهان سوم نام گرفت، به رقابت و معارضة و حتی پیکارهای مسلحانه پرداختند که نمونه آن مداخله خونین شوروی در مجارستان و چکوسلواکی و جنگهای کره و ویتنام بود. در این دوره به راستی گفت و گویی میان دو قطب وجود نداشت، و آنچه بود پیکار و پرخاش بود، و کشورهای جهان سوم نیز اگر یکسره طرفدار یکی از طرفین نمی‌شدند، باری می‌کوشیدند از این نمذ کلاهی برای خود تدارک ببینند و حتی الامکان با حفظ توازن و تأمین منافع خویش، از بلعیده شدن بپرهیزند.

اما از اواخر دهه ۱۹۷۰، و پس از انقلاب اسلامی ایران، وضع ناگهان دگرگون شد. تا آن زمان، مبارزات ضد استعماری ملت‌های ستمدیده همه جا با توسل به مدرنیسم و اندیشه تجدد صورت گرفته بود. حتی در هند، گاندی و هم‌زمان او از سنت، استفاده‌ی بزرگی کرده بودند، و می‌خواستند با تکیه بر آن در وهله اول بریتانیا را از سرزمین خود بیرون کنند و در وهله بعد در طریق تجددگام بردارند. انقلاب اسلامی ایران به عکس می‌خواست به بنیادهای سنتی و اصالت اولیه بازگردد، و شاید برای نخستین بار مسئله فرهنگ را محور مبارزه قرار داد. هر هدف دیگری هم که داشت از قبیل برانداختن رژیم سلطنتی و قطع نفوذ آمریکا - تابع هدف فرهنگی آن بود. پیشوایان انقلاب اسلامی ایران به آرمان و مرامی فراج جهانی متوسل شدند و اعلام کردند که برای نجات بشر از بن بست‌هایی که در نتیجه تفکر سکولار و ایدئولوژیهای مادی بدان گرفتار شده است، راهی به جز



● دکتر سیدمصطفی محقق داماد (عکس از علی دهباشی)

اشاعه آن مرام نیست. با سقوط رژیم مارکسیستی در دژ اصلی آن، اتحاد جماهیر شوروی، و کشورهای اروپای شرقی، و سرخوردگیهایی که در سراسر جهان از کمونیسم پدید آمد، به ناگاه خلاء ایدئولوژیک عظیمی در عرصه اندیشه و آرمان باز شد، و ایدئولوژی اسلام انقلابی توانست به آسانی وارد میدان شود و آن خلاء را برای بسیاری از ستمدیدگان دنیا پر کند.

این وضع عده‌ای از متفکران غربی را به فکر انداخت که باز تصادم دیرین «هلال و صلیب» در آستانه تکرار است. همان طور که در سده یازدهم میلادی جمعی از مسیحیان به انگیزه مخلوطی از تعصبات دینی و منافع تجاری آغازگر جنگهای صلیبی با مسلمین شده بودند، این بار نیز این گونه متفکران در آینه خیال پیکاری عظیم میان جهان غربی و عمدتاً مسیحی و عالم اسلام مجسم می‌کنند و مآلاً برخورد این دو با یکدیگر را اجتناب ناپذیر می‌پندارند. متأسفانه در این پندار دو نکته مهم از نظر پنهان مانده است: اولاً کوچکترین شباهتی بین جهان قرن بیستم و بیست و یکم با دنیای قرون وسطی در فاصله سده‌های یازدهم و سیزدهم، یعنی زمان جنگهای صلیبی، وجود ندارد؛ ثانیاً گرفتاریها و ابتلائات امروز مانند تقریباً هر چیز دیگری جهانی است. پیشرفت علوم و فنون و تکنولوژی در هزار سال اخیر به گونه‌ای بوده که دیگر نمی‌توان آن را تغییری کمی دانست و باید از تغییر کیفیت سخن گفت. نظیر این دگرگونیها در اذهان و اندیشه‌ها نیز وجود داشته است. ارتباطات به درجه‌ای رسیده که پس لرزه‌های هر رویداد مهمی در هر

گوشهٔ دنیا در سراسر دنیا احساس می‌شود. جنگ افزارهای نوین حد و مرز نمی‌شناسند، و اشتباهات رهبران سیاسی جهان می‌تواند عالم را به کام مرگ و نابودی بیندازد.

به همین نسبت، چنان که اشاره کردیم، درد و رنج بشری نیز عالمگیر شده است. بخشهای وسیعی از مردم دنیا از صلح و آرامش محرومند. همسایه‌ها به چشم بیم و سوءظن به یکدیگر می‌نگرند. مردان و زنان با یکدیگر بیگانه شده‌اند. کودکان از بی‌غذایی و بی‌دوایی می‌میرند. فقر و گرسنگی مجال زندگی انسانی و آبرومندانه را از بسیاری از جهانیان سلب کرده است. در بسیاری از نقاط، عدالت قضایی و اجتماعی به صورت سراب در آمده است. کینه و خشونت پیداد می‌کند. جنگهای دینی و مذهبی و قومی در مناطقی مانند افغانستان و بوسنی و الجزایر و ترکیه روزانه قربانی می‌گیرد. در بسیاری از کشورها خودسری و خودکامگی و هرج و مرج دمار از روزگار خلق برآورده است.

در چنین شرایطی، سخن از تصادم تمدنها و نفی امکان مرابطه و مفاهمه میان آنها دیوانگی است. اگر چنین تصادمی پیش آید، هیچ کس در پیشرفته‌ترین و آرامترین نواحی غرب از آثار شوم و ویرانگر آن برکنار نخواهد ماند. گفت و گوی تمدنها دیگر امروز از زمرهٔ تجملات نیست؛ ضرورتی حیاتی است. از ۱۹۵۰ به بعد، دو بلوک شرق و غرب کوشیدند با تهدید به توسل به سلاحهای هسته‌ای یکدیگر را از تجاوز باز دارند. به اصطلاح، نوعی توازن وحشت برقرار سازند. ولی اکنون معادله تغییر کرده است. اختلاف بین دو ابر قدرت نیست که با خویشنداری از تبدیل آن به یک جنگ جهانی جلوگیری کنند. اختلاف بین فرهنگهای متعدد و متنوعی است که همه می‌خواهند در عرصهٔ جهانی به جایگاه شایسته‌ای که حقا از آن خود می‌دانند، دست یابند. از طرف دیگر، همه با خطرهایی مواجهند که اگر بالاتفاق برای دفع آنها مجهز نشوند و حسن نیت به خرج ندهند و با هم به گفت و گو نشینند، همه را نابود خواهند کرد. نمونهٔ بارز چنین خطرها، تخریب و انهدام محیط زیست است که اگر راهی برای جلوگیری از آن اندیشیده نشود، غنی و فقیر نمی‌شناسد و همه را به بدبختی و بیماری و مرگ سوق خواهد داد.

اما گفت و گو فقط راه و روش است و خود به تنهایی بدون پایه و اساس استوار نمی‌تواند مشکلات را برطرف کند. چنین مبنایی فقط ممکن است حس مسئولیت و ارزشهای اساسی و مشترکی باشد که در همهٔ ادیان بزرگ عالم یافت می‌شود و می‌توان از آن به عنوان اخلاق جهانی استفاده کرد. باید همه احساس کنیم که اعضای یک پیکریم و بهروزی و سعادتمان به یکدیگر و به نعمات خدادادی در روی زمین وابسته است. باید هر چه به خود روا نداریم به دیگران نیز روا نداریم. باید مروت و مدارا پیشه کنیم و از خشونت پرهیزیم و به عدل و آرامش احترام بگذاریم. باید در راه تحقق عدالت اجتماعی و اقتصادی تلاش کنیم و بکوشیم به هر کس برای شکوفا

ساختن استعدادهایش امکان برابر بدهیم. باید حق‌گویی و شفقت و انصاف را در همه حال شعار خود قرار دهیم. چون همه به حقیقتی قصوا و منجی لایزال ایمان داریم، نباید اجازه دهیم تفاوت سنتها و فرهنگهای دینی و مذهبی ما را از حال تنگدستان و تیره‌بختان و مظلومان غافل کند و خویشتن را بهتر و برتر از دیگران ببنداریم. باید آنچه را در قانون اساسی کشورمان ایران و در اعلامیه جهانی حقوق بشر به عنوان حق هر انسانی از آن یاد شده است، بر شالوده مشترکات دینی و اخلاقی و فرهنگی با اهل سایر ادیان و فرهنگها تعمیق و تحکیم کنیم. اخلاق جهانی بر این چهار رکن استوار است:

۱ - فرهنگ همبستگی و عدالت اجتماعی و اقتصادی

۲ - فرهنگ عدم خشونت و احترام به هر شکلی از حیات

۳ - فرهنگ تساهل و راستگویی

۴ - فرهنگ حقوق مساوی برای جمیع انسانها.

تعهد به این ارکان، نه به معنای این است که آزادی را با بی‌بندوباری اشتباه گرفته‌ایم، نه به معنای این که به علت کثرت‌گرایی به حقیقت بی‌اعتنا شده‌ایم.

قرآن کریم که از نظر ما مسلمانان عالیترین منبع تعالیم اخلاقی است، نه تنها بر همه این اصول صحه می‌گذارد، بلکه در بسیاری از موارد به مراتب فراتر می‌رود. قرآن آزاد کننده انسان از زنجیر سنتهای پوچ و قدرتمداریهای مذهبی و سیاسی و اقتصادی و قبیله‌پرستی و نژادپرستی و بردگی و هر چیز دیگری است که مانع از رسیدن آدمی به سر منزل مقصود شود - و این منزل و مقصد همان است که در سوره نجم (آیه ۴۲) وعده داده شده است: «وَأَنَّ رَبَّكَ الْمَتَّبِعِ». همه حقوق بنیادی آدمی در قرآن تأیید و تحکیم شده است. در مورد حق حیات می‌فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ الْأَبْحَقَّ»^۱، و نیز «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا»^۲.

در قرآن مجید اصول اخلاقی به‌طور پراکنده مکرر آمده ولی در دو^۳ مورد به صورت دسته‌بندی شده دیده می‌شود. می‌توان گفت پیشنهاد اسلام برای اخلاق جهانی همین اصول است. جالب است که در یکی از آن دو مورد، اصول مزبور، «اصول حکمت» و در مورد دیگر، «راه راست» خداوند معرفی شده است.

مکتب حقوق طبیعی بر همین مبنای اخلاق فطری استوار است و ادیان بزرگ الهی با طرح و

۱ - سوره اسراء آیه ۲۳.

۲ - سوره مائده، آیه ۳۲.

۳ - سوره مائده آیات ۱۵۰ - ۱۵۳ و سوره اسراء آیات ۲۲ - ۳۹.

احیاء اصول و ارزشهای اخلاقی می‌توانند موجبات تفاهم و هم‌سخنی تمدنها را فراهم و از این رهگذر از سوئی خدمت بزرگی به صلح و آرامش جهانی بنمایند و از سوی دیگر مهارکننده سرکشی و طغیان قدرت گردند.*

انتشارات اطلاعات و سیمین منتشر کرده است:

- چرا مردم از آمریکا متفرند؟/ ضیاءالدین سردار، مریل وین دیویس/ عظیم فضلی‌پور/ ۱۳۸۳/ ۳۲۸ ص/ ۱۴۰۰ تومان.
- راه نیرنگ/ ویکتور استروفسکی/ محسن اشرفی/ چاپ هفتم: ۱۳۸۳/ ۴۷۵ ص/ ۱۹۰۰ تومان.
- حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران/ قاسم شعبانی/ چاپ هفدهم: ۱۳۸۳/ ۲۶۸ ص/ ۱۳۰۰ تومان.
- پیام‌آور عاشورا (بررسی سیر زندگی، اندیشه و جهاد زینب کبری (س)) / سیدعطاءالله مهاجرانی/ چاپ نهم: ۱۳۸۳/ ۲۱۰۰ تومان.
- مدیریت صنعتی/ اسدالله خیراندیش/ ۱۳۷۶/ ۴۸۰ تومان.

انتشارات سیمین: تهران - خیابان انقلاب، خیابان اردیبهشت، کوچه سزاوار، پلاک ۲۸۲

تلفن: ۶۴۶۱۰۲۱ - ۶۴۰۴۶۲۰

انتشارات اطلاعات: تهران، خیابان میرداماد، خیابان نفت جنوبی، روزنامه اطلاعات.

شماره پستی: ۱۵۴۹۹۵۱۱۹۹ تلفن: ۶ - ۲۹۹۹۳۴۵۵

فروشگاه مرکزی: خیابان انقلاب اسلامی، روبروی دانشگاه تهران. تلفن: ۶۴۶۰۷۳۴

* متن سخنرانی در سمینار بین‌المللی «چیستی گفتگوی تمدنها» ۲۲ - ۲۳ آذر ۱۳۷۷.